

# «شهرسازی عدالت-محور»؛ رهیافتی پیشرو در برنامه‌ریزی شهری

هادی سعیدی رضوانی<sup>۱</sup> - استادیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران  
فرشاد نوریان - دانشیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

## چکیده:

توجه به الگوها و عناصری که می‌تواند منجر به شهری عادلانه‌تر گردد، چندان تازگی ندارد. در همه مکاتب فکری چه چپ‌گرا و چه راست‌گرا، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران خود را به عنوان قهرمانان برقراری عدالت در جامعه تصور می‌کنند. با این حال تا دهه ۱۹۸۰ این سوسیالیست‌ها بودند که تمرکز محوری خود را بر موضوع عدالت استوار کرده بودند نه لیبرال‌ها. از آغاز قرن بیست و یکم چندین نظریه‌پرداز مهم غیرسوسیالیست نیز در این حوزه به اظهار نظر پرداختند. از این رو می‌توان استدلال کرد که مکتب جدیدی با عنوان «شهر عدالت محور» در حیطه مطالعات شهری ظهور کرده است. در نظرگیری عدالت به عنوان ارزش محوری کنش شهرسازی برای برخی نظریه‌پردازان شهری به ویژه سوزان فاینستاین بسیار جذاب بوده است. از آنجا که شهر عدالت محور یک نظریه واحد نیست، در ابتدا تلاش می‌شود تا مهم‌ترین آرای مرتبط با این مفهوم شناسایی گردد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چه مسیریابی برای رسیدن به شهری عادلانه‌تر توسط نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی طی شده است؟ امروزه توجه به شهر و شهرسازی عدالت محور در متون نظری برنامه‌ریزی شهری آن قدر گسترش یافته است که از طرف برخی اندیشمندان از «شهرسازی عدالت محور» به عنوان جایگزین مناسبی برای الگوی «توسعه پایدار» در قرن کنونی سخن رانده می‌شود. مقاله حاضر می‌کوشد ضمن بازشناسی مهم‌ترین نظریه‌های مرتبط با شهرسازی عدالت محور، به بررسی تطبیقی آنها و بیان ویژگی‌های هر یک پرداخته و در نهایت مرزبندی روشنی بین شهرسازی عدالت محور با مفاهیم مجاور از جمله عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی و عدالت فرهنگی ارائه دهد. در این مسیر دیدگاه‌های سوسیالیستی (هاروی)، برنامه‌ریزی ارتباطی (اینز)، برنامه‌ریزی همگانی (مارکوس)، برنامه‌ریزی گفتمانی (فیشر) و نظریه شهر عدالت محور (فاینستاین) بررسی و مقایسه شد. در خصوص تفکیک حوزه شهرسازی عدالت محور با سایر مفاهیم مرتبط با عدالت اجتماعی، با توجه به دو معیار «مقیاس» و «نتیجه» پنج حوزه اصلی عدالت شامل: عدالت سیاسی، عدالت قضایی، عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و عدالت فضایی - کالبدی، شناسایی شد. در پایان نیز موقعیت شهرسازی عدالت محور در ارتباط با این پنج حوزه اصلی عدالت اجتماعی تعیین گردید. ارتباط بین شهرسازی عدالت محور و عدالت قضایی و سیاسی از طریق عدالت فضایی و تا حدودی عدالت اقتصادی و عدالت فرهنگی برقرار می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** نظریه‌های برنامه‌ریزی، شهر عدالت محور، برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی همگانی.

۴۷

شماره دوازدهم

پاییز ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

«شهرسازی عدالت-محور»؛ رهیافتی پیشرو در برنامه‌ریزی شهری

## ۱. مقدمه

اندیشیدن درباره چگونگی عادلانه‌تر کردن شهرها، امر جدیدی نیست. شعار عدالت به عنوان اصل محوری هر نوع کنش اجتماعی و سیاسی در نزد متفکرین و سیاستمداران چپ‌گرا در نظر گرفته می‌شد و نظام‌های کمونیستی خود را صاحب صلاحیت‌ترین افراد برای عادلانه کردن اجتماعات بشری می‌پنداشتند. به تبع این شرایط در نظام‌های سیاسی، متفکرین سوسیالیست در حوزه برنامه‌ریزی نیز خود را دل‌سوزترین افراد به حال اقشار محروم جامعه تلقی کرده و خود را سردمدار پیاده‌سازی عدالت در شهرها می‌دانستند.

تا دهه ۱۹۸۰ بیشتر متفکرین حوزه برنامه‌ریزی که عدالت را به عنوان موضوع اصلی مطالعات خود بر می‌گزیدند، به قلمرو اندیشه‌های سوسیالیستی تعلق خاطر داشتند و اغلب معتقد بودند که برقراری عدالت در نظام سیاسی سرمایه‌داری لیبرال امکان‌پذیر نیست و برای رسیدن به عدالت باید این نظام را ساقط کرد. اما از آن زمان به بعد با تضعیف نظام سیاسی بلوک شرق به رهبری شوروی و سپس فروپاشی آن و در اثر تلاش‌های فیلسوفان ممتازی چون رالز و هابرماس<sup>۱</sup> که به جبهه متفکرین غیرسوسیالیست تعلق داشتند، بحث پیرامون عدالت در قالب سنت فلسفی لیبرال و سپس برنامه‌ریزی لیبرال گنجانده شد.

از آغاز قرن بیست و یکم موضوع عدالت در نزد متفکرین جریان اصلی حوزه برنامه‌ریزی بسیار داغ و پرشور در جریان بوده است (Fainstein, 2003, 2009, 2010; Campbell, 2006; Sandercock, 2003). این مباحث نوید ظهور رویکرد جدیدی را داده است که «شهر عدالت‌محور» خوانده می‌شود. در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا در وهله نخست مهم‌ترین آرایه‌هایی که در زمره پیکره اندیشه شهر عدالت محور جای می‌گیرند، بازنشاسی شده و مقایسه شوند و سپس مفهوم «شهرسازی عدالت‌محور» و تفاوت آن با سایر مفاهیم مجاور از جمله عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی تبیین گردد.

برنامه‌ریزی فعالیتی است که با انتخاب کردن بین بد و خوب و درست و نادرست عجین شده است و پیرامون موضوعاتی که گاهی بسیار بحث برانگیزند دآوری می‌کند. از این رو برنامه‌ریزی عمیقاً به

۱ برای کسب اطلاع بیشتر بنگرید به:

Rawls, John (۱۹۷۱), "A Theory of Justice", 1<sup>st</sup> ed., Harvard University Press, Cambridge.

Rawls, John (۱۹۹۳), "Political Liberalism", Columbia University Press, New York.

Rawls, John (۱۹۹۹), "A Theory of Justice", 2<sup>nd</sup> ed., Harvard University Press, Cambridge.

Rawls, John (۲۰۰۱), "Justice as Fairness: A Restatement", Edited by Erin Kelly, Harvard University Press, Cambridge.

Habermas, J (۱۹۸۷), "The Theory of Communicative Action", 2 vols, MA: Polity, Cambridge.

Habermas, J. (۱۹۸۴), "The Theory of Communicative Action", Volume ۱: Reason and the Rationalisation of Society, Heinemann, London.

عدالت مرتبط است و تعمق درباره موضوعات مرتبط با برنامه‌ریزی عدالت محور ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به این نکات، مقاله حاضر هدف‌های زیر را دنبال می‌کند:

الف) ارائه تصویری روشن از آرایش نظریه‌های برنامه‌ریزی در ارتباط با مفهوم عدالت و نحوه پیاده‌سازی آن در شهرها،

ب) بازنشاسی سیر تحول مفهوم عدالت در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر نظریه‌های متأخر قرن بیست و یکم) و

پ) عرضه صورت‌بندی دقیقی از جایگاه برنامه‌ریزی عدالت محور در کلیت مباحث عمومی مرتبط با عدالت اجتماعی.

برای رسیدن به اهداف فوق، این پژوهش می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱) مطابق نظریه‌های برنامه‌ریزی جدید چگونه می‌توان شهری عادلانه‌تر ساخت؟

۲) نظریه‌های برنامه‌ریزی که عدالت را موضوع کار خود قرار داده‌اند، چه مسیری را پیموده‌اند و در مقایسه با یکدیگر چه ویژگی‌هایی دارند؟

۳) با توجه به دریافتی که از مفهوم شهر عدالت محور در نظریه‌های برنامه‌ریزی وجود دارد، مرزبندی مفهوم «شهر و شهرسازی عدالت‌محور» با سایر مفاهیم کلان مرتبط با عدالت اجتماعی در سایر علوم چیست؟

در پژوهش حاضر با توجه به موضوع مورد مطالعه روش تحقیق اسنادی به کار برده شده که در آن از تحلیل محتوای متون و گونه‌شناسی نظریه‌ها استفاده گردیده است. به طور کلی این مقاله در زمره پژوهش‌های کیفی جای می‌گیرد.

## ۲. نظریه‌های برنامه‌ریزی معطوف به عدالت

## ۲.۱. دیدگاه‌های دیوید هاروی

هاروی می‌پذیرد که محتوای واژه عدالت بسته به شرایط اجتماعی، جغرافیایی و تاریخی معانی مختلفی می‌یابد. وی می‌گوید: «عدالت و عقلانیت در زمان‌ها و فضاهای مختلف و میان افراد متفاوت، معانی مختلفی به خود می‌گیرد. درست و غلط واژگانی هستند که می‌توانند تغییرات انقلابی را رقم زنند» (Harvey, 2002: 398).

هر چند هاروی بر این باور است که نمی‌توان تعریفی انتزاعی از عدالت ارائه داد، اما خواه ناخواه قواعدی ارائه داده است که افراد می‌توانند بر سر آن توافق کنند. وی شش گزاره برای هدایت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری عادلانه استخراج کرده است که به طور خلاصه عبارتند از: ۱) عدم استثمار نیروی کار، ۲) نابودی همه اشکال به حاشیه راندن گروه‌های اجتماعی، ۳) دسترسی به قدرت سیاسی و ابزار وجود توسط گروه‌های ستم‌دیده<sup>۲</sup>، ۴) نابودی امپریالیسم فرهنگی<sup>۳</sup>، ۵) [برقراری] اشکال انسانی کنترل اجتماعی<sup>۴</sup> و ۶) کاهش اثرات نامطلوب بوم‌شناختی پروژه‌های اجتماعی (Harvey, 2002: 400-401).

وی همچنین دو ضابطه برای دستیابی به عدالت اجتماعی در

2 Access to political power and self expression by oppressed groups

3 Elimination of cultural imperialism

4 Humane forms of social control

سطح منطقه ارائه می‌دهد (Harvey, 1973):

۱- **توزیع درآمد** باید به طریقی باشد که الف) نیازهای جمعیت هر منطقه برآورده شود، ب) تخصیص منابع به طریقی صورت گیرد که ضرایب فزاینده بین منطقه‌ای به حداکثر برسد و ج) تخصیص منابع اضافی به طریقی باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی مؤثر واقع شود.

۲- **سازوکارها** (نهادی، سازمانی، سیاسی و اقتصادی) باید به طریقی باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود.

## ۲.۲. برنامه‌ریزی ارتباطی

برنامه‌ریزی ارتباطی<sup>۱</sup>، بر مبنای نظریه انتقادی یورگن هابرماس و مفاهیم این نظریه همچون «عقلانیت ارتباطی» سامان یافته است. نسخه عقلانیت ارتباطی هابرماس نمی‌تواند در جایی که افراد نسبت به منافع خود غافل هستند، عمل کند. اندیشه هابرماس مفاهیم عقلانیت، حق‌گویی و مردم‌سالاری را پیش کشیده است. فرض او این است که از طریق گفت‌وگو، شرکت‌کنندگان در یک تصمیم‌گیری به بهترین تصمیمی خواهند رسید که از بهترین استدلال نشأت گرفته است (Healey, 2003). هابرماس در هنگام ارائه معیارهایی برای ارزیابی فرایند تصمیم‌گیری، سنجه‌ای برای ارزیابی نتایج سیاست عرضه نمی‌کند. گفت‌وگو‌هایی که پیرامون مسائل شهرسازی انجام می‌گیرد معمولاً با ادعاهای غلط درگیر می‌باشند. رویکرد هابرماسی از افزایش بطلان آنها حمایت می‌کند ولی به این موضوع که چگونه در یک میدان قدرت این کار می‌تواند صورت بگیرد و یا یک طرح عادلانه مستلزم چه چیزهایی است به طور مستقیم اشاره نمی‌کند.

از اوایل دهه ۱۹۹۰، الگوی ارتباطی به جهت‌گیری نظری مهمی در زمینه برنامه‌ریزی شهری و تحلیل‌های سیاستی تبدیل شده است، اگرچه به ندرت جهت‌گیری غالب بوده است. هدف این رویکرد که توسط نظریه‌پردازانی چون فُریستر<sup>۲</sup>، هیلی<sup>۳</sup>، اینز<sup>۴</sup>، هاج<sup>۵</sup> و تراگمورتون<sup>۶</sup> در حوزه برنامه‌ریزی هدایت می‌شود، یافتن روشی است که یک برنامه‌ریز به طور ارتباطی در تجارب سیاسی و حرفه‌ای درگیر شود.

برنامه‌ریزی ارتباطی روش‌شناسی الگوی تحلیل اثباتی<sup>۷</sup> را سوگیرانه و مبتنی بر ادعای ریاکارانه عینیت‌گرایی یا بی‌طرفی ارزشی می‌داند و سعی در پرهیز از آن دارد. اثبات‌گرایی در علوم اجتماعی در پی تطبیق خود با همان رویه‌ها و روش‌هایی است که در علوم طبیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مقابل، معرفت‌شناسی عقلانیت ارتباطی بر مبنای تز پسا اثبات‌گرا بنا نهاده شده است. در این معرفت‌شناسی هیچ واقعیت عینی قابل شناسایی وجود ندارد اما در عوض تفاسیر متنوعی از واقعیت وجود دارد. با این

- 1 Communicative planning
- 2 Forester
- 3 Healey
- 4 Innes
- 5 Hoch
- 6 Trogmorton
- 7 positivist policy analysis

حساب، مرتب کردن وقایع و اندازه‌گیری سود و هزینه که معمولاً به شکل فرضیات آزمون پذیر و کمی بیان می‌شود، مفروضات و چارچوب‌های هنجاری مبنایی این تحلیل‌ها را مغشوش و مبهم می‌کند (Fainstein, 2010: 24-25). به عنوان مثال، برای تصمیم‌گیری درباره تخصیص اعتبار به ساخت بزرگراه معمولاً ارزش معادل پولی زمان صرفه‌جویی شده به عنوان سنجه‌ای برای ارزیابی رابطه بین هزینه‌های پروژه و منافع عمومی محاسبه می‌شود. سایر ملاحظات - از جمله منفعت بزرگ تراحتمالی ناشی از اختصاص اعتبار به بخش بهداشت و درمان یا آموزش، ارزش ذهنی زمانی که والدین از بچه‌هایشان مراقبت می‌کنند، ایمنی بیشتر عبور و مرور عمومی و آثار آلاینده عبور و مرور خودروها - در محاسبه‌ها جایی ندارند. برای هر یک از این عوامل می‌توان ارزش پولی آن را محاسبه کرده و در تحلیل‌ها وارد نمود؛ اما قیمت هر عنصر و وزن هر یک از ملاحظات، امری ذهنی و نه عینی است.

به این ترتیب، مفهوم برنامه‌ریزی ارتباطی با این گزاره آغاز می‌شود که «تصمیم‌ها باید در تلاشی بیناذهنی برای درک متقابل . . . [که] بر تجارب برنامه‌ریزی متمرکز است، اتخاذ شوند» (Healey, 1996: 239). نوپراگماتیست‌ها به تجربه‌گرایی<sup>۸</sup> گرایش دارند و به دنبال یافتن نمونه‌هایی از بهترین تجاربی هستند که بتوان آنها را تعمیم داد: پرسش بزرگ تحلیل‌های پراگماتیستی این است که حرفه‌مندان چگونه فضاهای آزادی را که برنامه‌ریزی مردم‌سالار برای آن نهادسازی می‌کند، می‌سازند؟ پاسخ آن است که با پرده‌برداری از نمونه‌های برنامه‌ریزی که هم شایسته و هم مردم‌سالار باشند (Innes, 1995: 42; Hoch, 1996)، یافتن سازندگان این نمونه‌ها، اقداماتی که برای ایجاد این نمونه‌ها انجام پذیرفته و ملاحظه اینکه چه شرایط نهادی و سازمانی تسهیل‌کننده یا گُند کننده تلاش‌ها بوده است. همان‌طور که پلاگر توضیح می‌دهد هدف این است که برنامه‌ریزان و تحلیلگران سیاستی<sup>۹</sup> را «نسبت به اشکال پنهان قدرت ارتباطی که آن‌ها (اغلب به صورت ناخودآگاه) به کار می‌برند آگاه‌تر سازیم تا ارتباطات عمومی مردم‌سالارانه و در عین حال عقلانی را توسعه بخشیم» (Ploger, 2001: 221).

با توجه به توضیحات فوق، می‌توان عناصر کلیدی نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی را به شرح زیر برشمرد:

- پرهیز از الگوی تحلیل اثباتی به دلیل آن که ادعای عینیت و بی‌طرفی ارزشی را از اساس غیرممکن می‌دانند.
- روی آوردن به روش گفت‌وگو انتقادی در شرایطی که موقعیت ایده‌آل گفتار فراهم باشد (فهم‌پذیری، اخلاص، حق‌جویی و مشروعیت) به عنوان مقدمه رسیدن به هر نوع تصمیم درست<sup>۱۰</sup>.
- هدف این رویکرد، آگاه‌سازی برنامه‌ریزان حرفه‌ای از ماهیت دستکاری شده یا تحریف شده ارتباطات در فرایند برنامه‌ریزی است.

8 Empiricism

9 Policy planners and analysts

۱۰ برای کسب اطلاع بیشتر بنگرید به:

نوریان، فرشاد و هادی سعیدی رضوانی (۱۳۹۱)، «گونه‌شناسی اندیشه‌های بنیادین معطوف به عدالت در شهر»، فصلنامه ساخت شهر، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۱.

- الگوی ارتباطی در پی دانشی است که در بطن بستر اجتماعی استقرار یافته و متکی بر تعقل، همدلی و انواع گوناگون شواهدی است که از پیشنهاد‌های یک سیاست‌پشتیبانی می‌کند.
- به رسمیت شناختن منافع متنوع.
- تغییر موضع از چانه‌زنی بر سر جلب منافع به حصول توافق همکارانه.
- بازشناسی فعالیت برنامه‌ریزی به عنوان یک عنصر همیشگی در روابط روزمره.
- یک منبع مهم دانش برنامه‌ریزی، فعالیت‌های نامنسجم برنامه‌ریزان در عمل می‌باشد: نظرات شفاهی و مکتوب آنها در مشاوره‌ها، طرح‌ها و دیگر اسناد مربوطه.

### ۳.۲. برنامه‌ریزی همگانی

برنامه‌ریزی همگانی<sup>۱</sup> رویکردی به برنامه‌ریزی عدالت محور است که توسط پیتر مارکوس<sup>۲</sup>، مطرح شد. برنامه‌ریزی همگانی علاوه بر تسکین نتایج استفاده از قدرت در توزیع منافع جامعه، مستقیماً به موضوع قدرت می‌پردازد. تمایز بین قدرت و اقتدار، موضوعی محوری است. قدرت<sup>۳</sup>، توانایی واداشتن دیگران به پیروی از اوامر شخص صاحب قدرت می‌باشد؛ هرچند این اوامر به نفع صاحب قدرت و مخالف میل سایر افراد باشد. اقتدار<sup>۴</sup> نیز توانایی واداشتن دیگران به پیروی از اوامر فرد است ولی نه به خاطر منفعت صاحب اقتدار بلکه به خاطر منفعت جمعی<sup>۵</sup>. اقتدار توسط قواعد سازگار با جمع‌گرایی، اعمال می‌شود. از اقتداری که به بحث برنامه‌ریزی مربوط می‌شود، انتظار می‌رود که سلامتی، ایمنی و رفاه عمومی را افزایش دهد. قواعد این اقتدار برپایه دلیل و برهان بوده و شاید به طور مردم‌سالارانه اتخاذ شده باشند. قواعدی که توسط افراد قدرتمند وضع می‌شوند با قواعدی که توسط افراد مقتدر وضع می‌شوند، متفاوتند. این تفاوت به قدرت بیشتر قدرتمندان و منفعت شخصی آنها بر می‌گردد (Marcuse, 2009:94). مؤلفه‌هایی که وجود و توزیع قدرت در جامعه را به طور کلی تحت تأثیر قرار می‌دهند، در نهایت ساختاری هستند. بنابراین اگر لازم است به روابط قدرت توجه شود، تغییر ساختاری نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

به منظور دستیابی به شهری بهتر در جامعه‌ای بهتر، ما به چیزی بیش از عدالت نیاز داریم. ما باید به موضوعاتی چون مالکیت، کنترل و استفاده همگان رسیدگی کنیم. دسترسی عادلانه تنها بخشی از آن چالش است. برنامه‌ریزان باید آن را به خاطر داشته و به روشن شدن معنای آن کمک کنند. پیاده‌سازی رویکرد همگانی تنها وظیفه برنامه‌ریزان نبوده بلکه وظیفه شهروندان از جمله تمام سکنه و استفاده‌کنندگان از امکانات عمومی نیز می‌باشد (Marcuse, 2009: 101,102). برنامه‌ریزان باید توان‌های بالقوه و محدودیت‌های واقعی نقش‌شان در آن فرایند را در نظر داشته باشند.

به طور خلاصه می‌توان گفت برنامه‌ریزی همگانی در پی شناسایی

- 1 Commons Planning
- 2 Peter Marcuse
- 3 power
- 4 Authority
- 5 a collective benefit

و کنترل نقش قدرت سیاسی در تهیه و اجرای طرح‌های شهری و سیاست‌گذاری‌های شهری است. این رویکرد در پی آن است تا به این وسیله، به حمایت از گروه‌های کمتر قدرتمند پرداخته و به برقراری عدالت در سطح شهری کمک کند. برنامه‌ریزی همگانی فقط بر عهده شهرسازان نیست، بلکه همه گروه‌های اجتماعی، محلی و صنفی می‌توانند در این راه، نقشی ایفا کنند. وظیفه اصلی برنامه‌ریزان در این فرایند، شناسایی مجاری تأثیرگذاری قدرت بر طرح‌ها و تصمیمات برنامه‌ریزی و هدایت آن به نفع گروه‌های محروم است و وظیفه شهروندان عادی و سازمان‌های مردمی و محلی، مشارکت در فرایند برنامه‌ریزی و ارائه نیازها و خواسته‌های خود از یک محیط شهری مطلوب است.

برنامه‌ریزی همگانی را می‌توان ادامه اندیشه‌های چپ‌گرا در نظریه‌های شهری دانست که اکنون به ارائه رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی به منظور حصول به اهداف اجتماع‌گرایانه می‌پردازد. تمرکز رویکرد «برنامه‌ریزی همگانی» نیز همانند اندیشه‌های سوسیالیستی، بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و نیز نقش قدرت سیاسی و بازار آزاد در شکل دادن به فضای شهری و کالبد مصنوع است. از این رو در این رویکرد، برنامه‌ریز تا زمانی که نتواند این ساختارهای اساسی پرنفوذ را شناسایی کرده و آنها را به منظور منافع گروه‌های کمتر برخوردار به کار گیرد، رسالت خود را به انجام نرسانده است.

### ۲.۴. برنامه‌ریزی گفتمانی<sup>۶</sup>

برنامه‌ریزی گفتمانی<sup>۷</sup> که از طرفی متأثر از دیدگاه‌های کنش ارتباطی هابرماس و از طرف دیگر متأثر از رویکردهای اقتصاد سیاسی است، توسط فرانک فیشر<sup>۸</sup> مطرح شد. وی با تلفیق آرای پس‌ساختارگرایی و ارتباطی و ملاحظه آن در بستر اقتصاد سیاسی به رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی عادلانه‌تر می‌رسد و آنها را با عنوان «برنامه‌ریزی گفتمانی» مطرح می‌کند.

چه کسی از اقتدار مشروع برای تثبیت آمیزه‌ای از ارزش‌ها برخوردار است؟ این کار چگونه می‌تواند در یک جامعه متکثر که دارای مردمی با پس‌زمینه‌های قومی، نژادی، فرهنگی و طبقاتی متنوع است، انجام گیرد؟ تجربه تاریخی نشان داده که انجام این کار به طور دستوری از بالا موفقیت‌آمیز نخواهد بود<sup>۹</sup>.

برنامه‌ریزی گفتمانی پی برده است که جوامع مختلف چیزها را به گونه‌ای متفاوت ارزش‌گذاری می‌کنند و مردمی که در این جوامع هستند نیز ترجیحات متفاوتی دارند. بنابراین یک مفهوم از عدالت اجتماعی نمی‌تواند برای تمام شرایط مناسب باشد. این رویکرد

6 Discursive planning

۷ discursive و discourse دو واژه متفاوت اما نزدیک به هم می‌باشند که هر یک فضای مفهومی خاص خود را داراست. معنای اصلی discursive استدلالی و برهانی می‌باشد که در اینجا با توجه به بافت متن به «گفتمانی» ترجمه شده است. بنگرید به: آشوری، داریوش (۱۳۸۹)، «فرهنگ علوم انسانی»، نشر مرکز، تهران.

8 Frank Fischer

۹ از نظر افلاطون که برای اولین بار تلاش کرد تا «شهر عادلانه» را تعریف کند، پاسخ به این پرسش پادشاه - فیلسوف بود، مفهومی که در تاریخ طولانی مبارزات برای کنترل درآوردن رفتار مستبدانه سلطنتی رد شد.

پی برده است که تنها مفهومی از عدالت اجتماعی موفق است که برای مشاوره بین افرادی که توافق کرده‌اند در کنار هم زندگی کنند، قابل استفاده باشد (Fischer, 2009: 63). این مفهوم نه تنها بسیاری از اعضای یک جامعه را شامل می‌شود بلکه افرادی را هم که در زیرنظام‌های جامعه بوده و با شرایط خاصی مواجهند، در بر می‌گیرد.

با توجه به اینکه نابرابری‌های موجود، در نظام‌های سیاسی و اقتصادی مسلط جای دارند، رویکرد گفتمانی توجه خاصی به روابط قدرت نموده است. یک برنامه‌ریزی یا تحلیل‌گر سیاستی هر چه بیشتر بتواند ساختار قدرت مسلط را درک کند (از جمله ماهیت نامنسجم سیاست‌های ایدئولوژیکی آن را)، شانس بیشتری برای توسعه راهبردهای مؤثر برای به چالش کشیدن ساختار قدرت مسلط دارد؛ به جای آنکه صرفاً آن را بازتولید کند.

در نتیجه برنامه‌ریزی گفتمانی به معنای خلق فضاهایی برای مشاوره مردم‌سالارانه است که مکانی برای مشارکت شهروندان هم در هدف‌گذاری و هم در مدیریت تضادها عرضه می‌نماید. این رویکرد با طرح این سؤال که چه کسی دارای امتیاز یا حق ویژه‌ای است و چه کسی به وسیله شکل‌های موجود حکمروایی به حاشیه رانده شده است، نهادهای رسمی را به چالش کشیده و از آنها می‌خواهد که مردم‌سالارانه و جمعی باشند (Healey 1997: 201). وظیفه ما در اینجا هم روشن کردن انواع ظالمانه قدرت ارتباطی است و هم تسهیل کردن انواعی از دانش که منجر به قدرتمندی مشاوره می‌شوند (Fischer, 2009: 64).

به طور خلاصه می‌توان گفت، یک برنامه‌ریزی گفتمانی دارای شرایط زیر است:

۱) بستری برای گفتمان مردم‌سالارانه فراهم می‌کند، به نحوی که فقط قدرت استدلال و برهان آوری موجب پذیرش یا رد یک پیشنهاد می‌گردد، نه قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیشنهاددهنده.

۲) یک برنامه‌ریزی گفتمانی باید ساختارهای قدرت در جامعه را بشناسد تا بتواند این ساختارها را در جهت عادلانه‌تر عمل کردن سوق دهد، نه اینکه آنها را فارغ از عادلانه یا ناعادلانه بودن بازتولید کند.

## ۲.۵. نظریه شهر عدالت محور

این نظریه عمدتاً توسط سوزان اس. فاینستاین<sup>۱</sup>، پرورش یافته است. وی دستیابی به شهر عدالت محور را به عنوان هدف مناسب شهرسازی فرض کرده است (Fainstein 1997, 1999, 2000, 2009). استدلال‌های وی در زمره سنت رالزی<sup>۲</sup> جای می‌گیرد. سنتی که در آن عدالت اجتماعی (Rawls 1971)، ارزشی است که - اگر افراد ندانند که در سلسله مراتب اجتماعی در کجا جای می‌گیرند (در پس پرده جهل) - همگی آن را انتخاب می‌کنند.

ادعای فاینستاین آن است که گرایش نظری اخیر به تأکید بر فرایندهای مردم‌سالارانه هم در فلسفه سیاسی و هم در برنامه‌ریزی

به عنوان کلید رسیدن به عدالت، ارتباط باز<sup>۳</sup> را بسیار آرمانی فرض کرده و محتوای بحث [عدالت] را به فراموشی می‌سپارد.

فاینستاین (Fainstein, 2010) پس از مجادلات فلسفی و تجربی متعدد و بررسی گونه‌های مختلف آرای مرتبط با عدالت در شهر به این نتیجه می‌رسد که معیارهای اصلی شهر عدالت محور عبارتند از: ۱) برابری<sup>۴</sup>، ۲) مردم‌سالاری<sup>۵</sup> و ۳) تنوع<sup>۶</sup>. اصولی که وی برای برنامه‌ریزی شهری عدالت محور برمی‌شمرد به تفکیک هر کدام از معیارهای سه‌گانه به قرار زیر است (Fainstein, 2010: 171-175):

### اصول معطوف به برابری

۱- تمام خانه‌سازی‌های جدید باید واحدهایی برای خانوارهایی با درآمد کمتر از میان درآمدی جامعه در محل پروژه اصلی یا خارج از آن تأمین نمایند. این کار با هدف عرضه مسکن مناسب و محیط زندگی مطلوب برای همگان انجام می‌پذیرد.

۲- واحدهای مسکونی‌ای که برای استفاده کم‌درآمدها احداث می‌شوند، باید برای همیشه در زمره ذخائر مسکن ارزان قیمت باقی بمانند یا اینکه برای طرح‌های جابجایی خانه به جای خانه استفاده شوند.

۳- خانوارها یا کسبه نباید برای اهداف مربوط به توسعه اقتصادی یا توازن اجتماعی به صورت غیرداوطلبانه جابجا شوند. وقتی که به دلیل احداث تسهیلات عمومی، بهبود کیفیت مسکن یا افزایش تراکم برای افزایش ظرفیت جمعیت پذیری، جابجایی ضروری باشد، غرامت کافی باید پرداخت شود تا افرادی که جابجا شده‌اند (چه مستأجران و چه مالکان) بتوانند واحد مسکونی یا تجاری معادل با آنچه قبلاً داشته‌اند، تهیه کنند.

۴- برنامه‌های توسعه اقتصادی باید به منافع کارگران و کارمندان باشد و تا جای ممکن به کسب و کارهای کوچک اولویت دهد. تمام توسعه‌های تجاری جدید باید فضایی برای کاربری‌های عمومی ارائه دهد و تا جای ممکن امرار معاش کسب و کارهای مستقل و تعاونی را تسهیل کند.

۵- ابرپروژه‌ها باید مورد بررسی موشکافانه قرار گیرند تا اطمینان حاصل گردد که منافع مستقیمی را در قالب اشتغال‌زایی، افزایش امکانات رفاهی عمومی و ارائه حداقل دستمزد، عاید کم‌درآمدها می‌کنند. اگر به پروژه، یارانه‌های عمومی نیز تعلق گرفته باشد، باید مشارکت عمومی در سود پروژه نیز وجود داشته باشد. ابرپروژه‌ها باید گام به گام احداث شوند و در ساخت آنها از چندین شرکت سازنده و نه یک شرکت بزرگ انحصاری استفاده شود.

۶- کرایه‌های حمل‌ونقل درون شهری باید بسیار پایین نگه داشته شوند. افراد کم درآمد بی‌نیاز به حمل‌ونقل عمومی وابسته هستند. از این رو دولت محلی این قدرت را در اختیار دارد تا از طریق دریافت عوارض و مالیات بر خودروها و استفاده از آن برای تقویت حمل‌ونقل عمومی بر توزیع درآمد تأثیر گذارد. افراد کم درآمدی که به دلیل در دسترس نبودن خطوط حمل‌ونقل عمومی

- 3 Open communication
- 4 Equity
- 5 Democracy
- 6 Diversity

- 1 Susan S. Fainstein
- 2 Rawlsian tradition

چاره‌ای جز استفاده از خودرو ندارند، باید مشمول تخفیف مالیاتی گردند.

۷- برنامه‌ریزان باید نقشی فعال در ارائه مشاوره‌های هدفمند و حساب شده برای عرضه راه‌حل‌های مساوات طلبانه و ممانعت از اتخاذ راه‌حلی که کاملاً به نفع ثروتمندان است، ایفا نمایند.

### اصول معطوف به مردم سالاری

۱- گروه‌هایی که نمی‌توانند به صورت مستقیم در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت کنند، باید نمایندگان را به این منظور معرفی کنند.

۲- برنامه‌های توسعه شهری در بافت‌های موجود باید با مشاوره با جمعیت هدف تهیه شود. با این حال، جمعیت کنونی محدوده مورد برنامه‌ریزی نباید تنها ملاک توسعه آتی محدوده باشند. ملاحظات مربوط به کل شهر نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

۳- در مورد برنامه‌ریزی برای محدوده‌هایی که مسکون نبوده یا دارای نقاط مسکونی پراکنده و کم جمعیت هستند، باید مشاوره‌های گسترده‌ای با نمایندگان گروه‌هایی که در حال حاضر در مجاورت محدوده مورد برنامه‌ریزی زندگی می‌کنند، انجام پذیرد.

### اصول معطوف به تنوع

۱- خانوارها نباید به خاطر ایجاد تنوع بیشتر جابجا شوند. همچنین نباید جوامع محلی جدیدی ایجاد شوند که موجب افزایش جدایی‌گزینی اجتماعی شود.

۲- ضوابط پهنه‌بندی نباید برای مقاصد تبعیض آمیز به کار گرفته شوند، بلکه باید باعث تقویت همه شمولی گردند.

۳- مرزهای بخش‌های مختلف شهر باید نفوذپذیر باشند.

۴- فضاهای عمومی فراوان و متنوع باید در دسترس عموم باشد. جایی که فضاهای عمومی توسط اشخاص یا گروه‌های خصوصی ارائه می‌شود، گفتگو و سخنرانی‌های سیاسی نباید در آن فضاها قدغن شود. همزمان باید دقت شود که گروه‌هایی که دارای سبک زندگی متعارض با یکدیگر هستند، در یک مکان جای نگیرند.

۵- کاربری زمین تا اندازه‌ای که برای مردم متأثر از طرح، مطلوب و عملی باشد، باید به صورت مختلط تعریف شود.

### ۳. بررسی تطبیقی نظریه‌های برنامه‌ریزی معطوف به عدالت

تاکنون با بررسی پنج نحله (مسلک) فکری اصلی که رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی عادلانه‌تر در شهرها پیشنهاد داده‌اند، تا حدودی به پرسش نخست تحقیق پاسخ داده شد. اکنون به منظور تکمیل پاسخ پرسش نخست و جواب دادن به پرسش دوم مقاله به بررسی تطبیقی نظریه‌های مورد بررسی از لحاظ «گزاره‌های شکل دهنده هسته اصلی تفکر»، «مکتب فکری» و «پارادایم غالب» می‌پردازیم. مراد از مکتب فکری در اینجا آرای پایه‌ای فلسفی است که نظریه مزبور خود را به آن ارجاع می‌دهد. منظور از پارادایم غالب، انگاره‌های کلان مکاتب فکری فلسفی است که عمدتاً در سه دسته : راست‌گرا، چپ‌گرا و پسا مدرن طبقه‌بندی می‌شود.

### ۴. مرزبندی شهرسازی عدالت محور با مفاهیم مجاور

### ۴.۱. شالوده‌های منطقی تفکیک حوزه‌های مختلف عدالت

این بخش عمدتاً در پی پاسخگویی به پرسش سوم مقاله است. تحقیق درباره عدالت از این لحاظ که متفکرین بسیاری از حوزه‌های مختلف علوم درباره آن ادعاهای فراوانی دارند، کاری دشوار است. به همین دلیل لازم است که تفکیک حوزه بررسی در این مقاله با پژوهش‌هایی که محققان در حوزه‌های دیگری چون اقتصاد، سیاست، اخلاق و جامعه‌شناسی به آن می‌پردازند، مشخص شود. برای تدقیق قلمرو شهرسازی عدالت محور و تفکیک آن با حوزه‌های مجاور، مقایسه‌ای از چند منظر بین حوزه‌های مختلف مرتبط با موضوع انجام می‌پذیرد: الف) مقیاس و ب) جنس.

از لحاظ مقیاس، در سطح کلان، پژوهش درباره ویژگی‌های جامعه‌ای عدالت محور به حوزه «علوم سیاسی»، «حقوق» و «اقتصاد» مربوط می‌گردد. در این سطح، عمدتاً از «ساختارهای اجتماعی و سیاسی» حاکم بر جامعه سخن گفته می‌شود و مقیاس تحلیل‌ها اغلب سطح ملی است. در سطح میانه، موضوع عدالت در یک «اجتماع مشخص» و یک شهر یا روستا مورد بحث قرار می‌گیرد. در این سطح عمدتاً به «کارکرد نهادها و مؤسسات عمومی» در رسیدن به اهداف جامعه‌ای عادلانه پرداخته می‌شود. تحقیق‌هایی که در حوزه «جامعه‌شناسی» و «انسان‌شناسی» در خصوص عدالت صورت می‌پذیرد، در این سطح جای می‌گیرد. در سطح خرد نیز، عمدتاً از «رفتارهای افراد و ویژگی‌ها و خصوصیات فردی» و انطباق آن با اصول عدالت بحث می‌گردد که اغلب در حیطه «روانشناسی» و «علوم رفتاری» است.

از لحاظ جنس مورد بررسی، برخی حوزه‌های علوم، الگوهای رفتاری ملموس و نتایج کالبدی را مورد توجه قرار می‌دهند مانند «شهرسازی» و برخی دیگر الگوهای رفتاری ناملموس را مطمع نظر دارند مانند «حقوق» و «علوم سیاسی» که بیشتر به تصمیم‌های سیاسی و ضوابط و مقررات نظر دارند. با این مبنای منطقی برای تفکیک حوزه‌های مختلف مرتبط با عدالت از یکدیگر در ادامه به بیان مرزبندی شهرسازی عدالت محور با مفاهیم مجاور می‌پردازیم.

### ۴.۲. تفکیک حوزه‌های مختلف عدالت در بستر جامعه

عدالت و ناعدالتی مفاهیمی عام هستند و می‌توانند در هر نوع رابطه اجتماعی بشری معنادار باشند. برای تبیین مفهوم «شهرسازی عدالت محور» باید ابتدا حوزه‌های مختلفی که عدالت در آنها می‌تواند جاری گردد، تعیین شوند. به بیان رالز، عدالت باید پایه و اساس هر نوع رابطه اجتماعی در جامعه قرار گیرد و همان نقشی را در نظام اجتماعی ایفا می‌کند که حقیقت در نظام فکری

۱ در اینجا «شهرسازی عدالت محور» معادل مفهوم just planning در نظر گرفته شده است. این مفهوم با عبارت «شهر عدالت محور» یا just city که فاینستاین مطرح می‌کند در عین مشابهت، تفاوت‌هایی دارد. شهرسازی عدالت محور شامل روش‌ها، ابزارها و فنون شهرسازی یا برنامه‌ریزی شهری مطابق اصول شهر عدالت محور است ولی شهر عدالت محور بیان کننده اصول و مبانی شکل دهنده شهری عادلانه‌تری می‌باشد. به عبارت دیگر شهرسازی عدالت محور عمدتاً ناظر بر عمل شهرسازی است و شهر عدالت محور اغلب ناظر بر تحلیل شهر و روابط حاکم بر آن است.

جدول ۱: مقایسه نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری معطوف به عدالت

عنوان نظریه (اثر)	نظریه پرداز(ها)	سال	هسته اصلی تفکر	مکتب فکری	پارادایم غالب
کتاب شهر و عدالت اجتماعی و سایر مقالات	دیوید هاروی	۱۹۷۳ ۲۰۰۲ ۲۰۰۳	<ul style="list-style-type: none"> <li>توزیع درآمد باید به طریقی باشد که الف) نیازهای جمعیت هر منطقه برآورده شود، ب) تخصیص منابع به طریقی صورت گیرد که ضرایب فرابندگی بین منطقه‌ای به حداکثر برسد و پ) تخصیص منابع اضافی به طریقی باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی مؤثر واقع شود.</li> <li>سازوکارها (نهادی، سازمانی، سیاسی و اقتصادی) باید به طریقی باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود.</li> </ul>	مارکسیسم	چپ گرا
برنامه‌ریزی ارتباطی	جودیش اینز پتسی هیلی	اوایل دهه ۱۹۹۰ تا کنون	<ul style="list-style-type: none"> <li>روش شناسی الگوی تحلیل اثباتی را سوگیرانه و مبتنی بر ادعای ریاکارانه عینیت‌گرایی یا بی‌طرفی ارزی می‌داند.</li> <li>تصمیم‌ها باید در تلاشی بیناذهنی برای درک متقابل که بر تجارب برنامه‌ریزی متمرکز است، اتخاذ شود.</li> <li>از طریق گفت‌وگو، شرکت‌کنندگان در یک تصمیم‌گیری به بهترین تصمیمی خواهند رسید که از بهترین استدلال منشأ گرفته است.</li> <li>هدف این رویکرد آگاه‌سازی برنامه‌ریزان حرفه‌ای از ماهیت دستکاری شده یا تحریف شده ارتباطات در فرایند برنامه‌ریزی، از طریق توصیف نمونه‌های عینی، می‌باشد.</li> </ul>	نظریه انتقادی (مکتب فرانکفورت)	پسا مدرن
برنامه‌ریزی همگانی	پیتر مارکوس	۲۰۰۹	<ul style="list-style-type: none"> <li>اینکه چه فرد یا گروهی قدرت را در جامعه در اختیار دارد، در هر نوع برنامه‌ریزی عدالت محور، نقش دارد.</li> <li>فرایند عمل ساختارهای جامعه باید در برنامه‌ریزی مدنظر قرار گیرد.</li> <li>در برنامه‌ریزی همگانی نقش افرادی که در فرایندهای قدرت کنار گذاشته شده‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرد.</li> </ul>	اقتصاد سیاسی سوسیالیستی	چپ گرا
برنامه‌ریزی گفتگومانی	فرانک فیشر	۲۰۰۹	<ul style="list-style-type: none"> <li>این رویکرد با طرح این سؤال که چه کسی دارای امتیاز یا حق ویژه‌ای است و چه کسی به وسیله اشکال موجود حکمروایی به حاشیه رانده شده است، نهاد‌های رسمی را به چالش کشیده و از آنها می‌خواهد که مردم سالارانه و جمعی باشند.</li> <li>تنها مفهومی از عدالت اجتماعی موفق است که برای مشاوره بین افرادی که توافق کرده‌اند در کنار هم زندگی کنند، قابل استفاده باشد</li> <li>یک برنامه‌ریز هر چه بیشتر بتواند ساختار قدرت مسلط را درک کند از جمله ماهیت نامنسجم سیاست‌های ایدئولوژیکی آن را، شانس بیشتری برای توسعه راهبردهای مؤثر برای به چالش کشیدن ساختار قدرت مسلط دارد به جای آنکه صرفاً آن را بازتولید کند.</li> </ul>	مکتب پسا‌تجربه‌گرا نظریه انتقادی	پسا مدرن
شهر عدالت محور	سوزان فاینستاین	۱۹۹۷-۲۰۱۰	<ul style="list-style-type: none"> <li>اصول شهر عدالت محور عبارتند از: برابری، مردم سالاری و تنوع</li> <li>تمام خانه‌سازی‌های جدید باید واحدهایی برای خانوارهایی با درآمد کمتر از میانه درآمدی جامعه در محل پروژه اصلی یا خارج از آن تأمین نمایند.</li> <li>واحدهای مسکونی‌ای که برای استفاده کم‌درآمدها احداث می‌شوند، باید برای همیشه در زمره ذخائر مسکن ارزان قیمت باقی بمانند</li> <li>افراد نباید برای اهداف مربوط به توسعه اقتصادی یا توازن اجتماعی به صورت غیرداوطلبانه جابجا شوند.</li> <li>برنامه‌های توسعه اقتصادی باید به منافع کارگران و کارمندان و تا جای ممکن به کسب و کارهای کوچک اولویت دهد.</li> <li>اثر پروژه‌ها باید منافع مستقیمی را در قالب اشتغال‌زایی، افزایش امکانات رفاهی عمومی و ارائه حداقل دستمزد، عاید کم‌درآمدها کنند.</li> <li>کرایه‌های حمل و نقل درون شهری باید بسیار پایین نگه داشته شوند</li> <li>ضوابط پهنه بندی نباید برای مقاصد تبعیض آمیز به کار گرفته شوند، بلکه باید باعث تقویت همه شمولی گردند.</li> <li>فضاهای عمومی فراوان و متنوع باید در دسترس عموم باشد</li> <li>کاربری زمین تا اندازه‌ای که برای مردم متأثر از طرح مطلوب و عملی باشد، باید به صورت مختلط تعریف شود</li> <li>گروه‌هایی که نمی‌توانند به صورت مستقیم در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت کنند، باید نمایندگانی را به این منظور معرفی کنند.</li> </ul>	اقتصاد سیاسی لیبرال	راست میانه

دارد (Rawls, 1971). طبق تعریف مورد قبول منطقیون، انسان حیوانی ناطق است. نطق اینجا هم به معنای سخن گفتن و هم به معنای فکر کردن است. به بیان دیگر وجه ممیزه انسان از حیوان قدرت تفکر و سخن گفتن اوست. گویش و زبان نیز در محیط اجتماعی معنا می‌یابد. بدین ترتیب انسان موجودی است که در اجتماع زاده می‌شود، در اجتماع می‌زید و در اجتماع نیز می‌میرد و سرتاسر زندگی او مملو از انواع روابط اجتماعی مستقیم (روابط چهره به چهره) و غیرمستقیم (از طریق وسایل ارتباطی) است. اگر بپذیریم که عدالت باید سنگ بنای هر قاعده‌ای در روابط اجتماعی قرار گیرد، پس عدالت در همه عرصه‌های زندگی جمعی بشر معنا دارد.

برای تدقیق برداشت‌های منتهی به عدالت، ابتدا باید عرصه‌های اجتماعی اصلی که عدالت در آنها می‌تواند به طور مشخصی ایفای نقش نماید، تشخیص داده شوند. بدین منظور بر اساس چهار معیار (۱) هدف، (۲) ابزار، (۳) مقیاس و (۴) نتیجه پنج عرصه اجتماعی اصلی برای بروز عدالت شناسایی گردید که عبارتند از: نخست) عرصه سیاسی، دوم) عرصه قضایی، سوم) عرصه اقتصادی، چهارم) عرصه فرهنگی و پنجم) عرصه فضایی-کالبدی. بدین ترتیب پنج نوع عدالت در جامعه به قرار زیر قابل شناسایی است:

- ۱) عدالت سیاسی،
- ۲) عدالت قضایی،
- ۳) عدالت اقتصادی،
- ۴) عدالت فرهنگی و
- ۵) عدالت فضایی-کالبدی.

حال که تمایز انواع مختلف عدالت در عرصه جامعه از یکدیگر معلوم گردید، نوبت به تعیین جایگاه «شهرسازی عدالت محور» در میان انواع عدالت در جامعه است. هر چند که شهرسازی عدالت محور با

دیدگاهی وسیع می‌تواند با تمام انواع پنج‌گانه عدالت اشتراک‌هایی داشته باشد، اما میزان این اشتراک‌ها و افتراق‌ها در همه موارد یکسان نیست. به این منظور برای نمایش دیداری تمایز پنج‌گونه اصلی عدالت، در قالب یک ماتریس که محور افقی آن به معیار نتیجه و محور عمودی آن به معیار مقیاس اختصاص دارد، این پنج‌گونه با یکدیگر مقایسه گردیده‌اند. «نتیجه» شامل طیفی از نتایج کاملاً ناملموس تا نتایج کاملاً ملموس است و «مقیاس» نیز طیفی از سطح کلان تا خرد را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب جایگاه گونه‌های اصلی عدالت در نمودارهای بعد نشان داده شده است. مطابق نمودار شماره ۱ سهم هر یک از انواع پنج‌گانه عدالت، از خانه‌های ماتریس فوق به ترتیب زیر خواهد بود:

عدالت سیاسی: خانه‌های شماره ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲ و ۳۱

عدالت قضایی: ۱۵، ۲۵ و ۳۵

عدالت اقتصادی: ۱۲، ۲۲، ۱۳، ۲۳، ۳۳ و ۳۴

عدالت فرهنگی: ۴۱، ۵۱، ۴۲، ۵۲، ۳۳، ۴۳، ۵۳ و ۴۴

عدالت فضایی: ۱۱، ۲۱، ۳۱، ۱۲، ۲۲، ۳۲ و ۳۳

بدین ترتیب عدالت اقتصادی، فرهنگی و فضایی در خانه شماره ۳۳ و عدالت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در خانه شماره ۳۴ با یکدیگر اشتراک دارند. علاوه بر این، عدالت فضایی در خانه‌های شماره ۱۲ و ۲۲ با عدالت اقتصادی اشتراک دارد.

حال این سؤال مطرح است که «جایگاه شهرسازی عدالت محور» در نمودار فوق کجاست؟

با توجه به ابعاد کالبدی، اقتصادی و فرهنگی شهرسازی، به نظر می‌رسد شهرسازی عدالت محور با عدالت فرهنگی، اقتصادی و فضایی اشتراک داشته باشد. البته سطوح سیاسی، مدیریتی و حتی قضایی نیز در شهرسازی عدالت محور معنادار است، اما به نظر می‌رسد که در اغلب موارد نتایج این سطوح کلان از طریق سطوح میانی تر یعنی عدالت اقتصادی یا عدالت فرهنگی با سطح

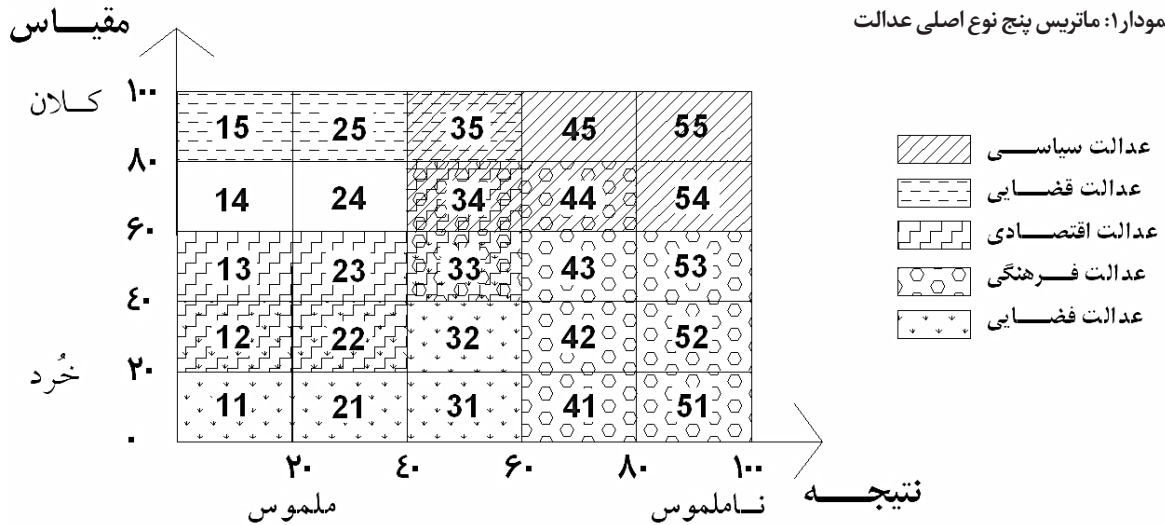
جدول ۲: مقایسه انواع عدالت در عرصه‌های مختلف

انواع عدالت	معیارهای مقایسه	ابزار	هدف	مقیاس	نتیجه
عدالت سیاسی	جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کلان تصمیم‌گیری	افزایش رضایت شهروندان و جلب حمایت آنها در انتخابات	کلان	ناملموس (راهبردها و سیاست‌های کلان و مدیریتی)	
عدالت قضایی	قوانین و ضوابط حقوقی	برقراری نظم و قانون در جامعه	کلان	ملموس (حکم دادگاه)	
عدالت اقتصادی	فرصت‌های کسب درآمد	افزایش رفاه همگانی	میانی-خرد	ملموس (ثروت)	
عدالت فرهنگی	پذیرش فرهنگی و عدم تبعیض	ارتقای عزت نفس و خودشکوفایی شهروندان	میانی-خرد	ناملموس (پذیرش یا طرد اجتماعی)	
عدالت فضایی-کالبدی	کالبد مصنوعی، زیرساخت‌ها و خدمات شهری	ارتقای کیفیت زندگی شهروندان	خرد	ملموس (فضاهای کالبدی زندگی و زیرساخت‌ها و خدمات مادی مرتبط با آن)	

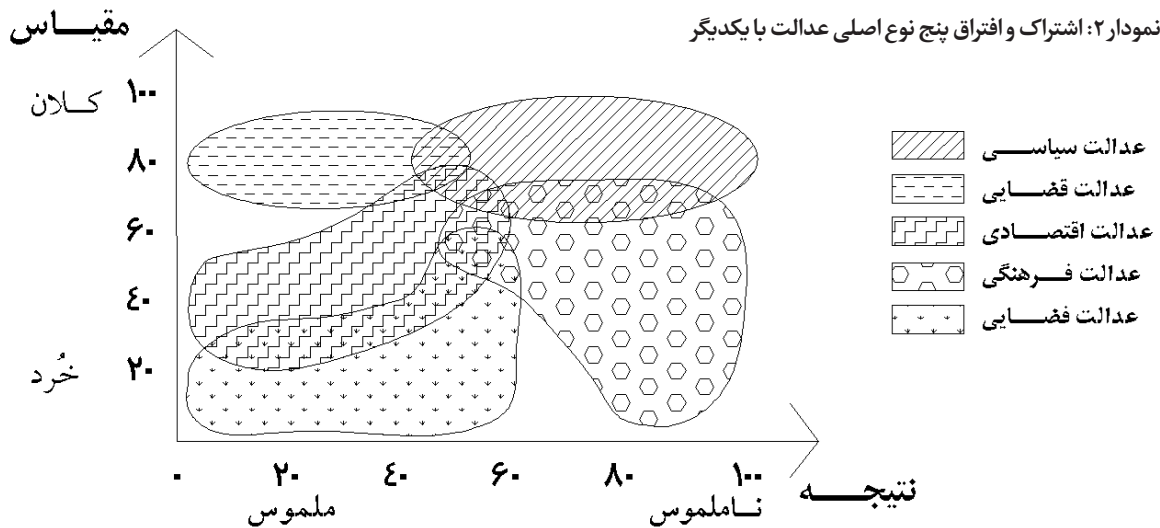
مأخذ: نگارنده



نمودار ۱: ماتریس پنج نوع اصلی عدالت



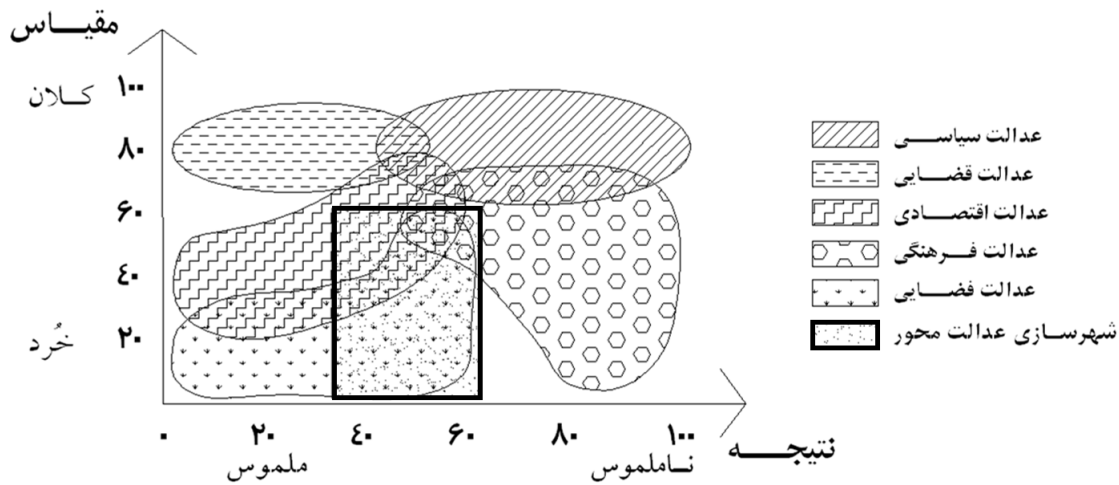
نمودار ۲: اشتراک و افتراق پنج نوع اصلی عدالت با یکدیگر



ماتریس فوق در بردارنده خانه‌های شماره ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۳۳ باشد. جایگاه شهرسازی عدالت محور در میان پنج نوع اصلی عدالت در نمودار شماره ۳ ترسیم گردیده است. پرسش دیگری که مطرح است آن است که «جایگاه عدالت اجتماعی» در ماتریس مزبور کجاست؟ در اینجا صفت «اجتماعی» به معنای عام آن در نظر گرفته شده و شامل هر گونه روابط بین دو یا چند نفر می‌گردد. با این تعریف وسیع از عدالت اجتماعی کلیه انواع پنج‌گانه عدالت در ماتریس فوق، زیرمجموعه عدالت اجتماعی تلقی می‌شوند. اساساً عدالت نیز زمانی معنا دار است که حق انسان‌ها مطرح باشد و حق نیز در جامعه وجود دارد نه در نزد یک نفر. چنین تلقی عامی از صفت «اجتماعی» با تعریف رالز از عدالت نیز همخوانی دارد زیرا او «عدالت را به عنوان زیربنای هر نوع نهاد و سازمان اجتماعی می‌داند». این سازمان‌های اجتماعی می‌توانند در ابعاد مختلفی از زندگی اجتماعی فعالیت داشته باشند و بدین ترتیب انواع پنج‌گانه عدالت را می‌سازند.

عدالت فضایی - که مستقیم‌ترین نسبت را با شهرسازی عدالت محور داراست - تماس برقرار می‌کند. به عنوان مثال، نتیجه عدالت سیاسی یا قضایی یا به عبارت دیگر نتیجه یک سیاست‌گذاری شهری یا یک حکم دادگاه، در نهایت از طریق افزایش یا کاهش درآمد فرد، بازتوزیع منابع اقتصادی، تسهیل یا ممنوعیت ارائه یک خدمت شهری، تثبیت حق اقامت یا سلب آن، تغییر کاربری یا تراکم یک زمین یا فضای شهری، تصمیم‌گیری برای ساخت یا عدم ساخت یک فضای عمومی شهری و تعیین نوع آن فضا، بر عدالت فضایی اثرگذار است. از این رو هر چند که بر عدالت فضایی تأثیر دارد ولی نتایج تصمیم‌های آن از طریق سطح عدالت فرهنگی یا اقتصادی رسوب کرده و عدالت فضایی را متأثر می‌کند.

از طرف دیگر از آنجا که ماهیت شهرسازی، تهیه طرح‌های توسعه شهری و ارائه راهبردهای اداره شهر است (نه ساخت ابنیه شهر به معنای مهندسی عمران)، برخی نتایج بسیار ملموس عدالت فضایی از جمله ساخت یک بنا یا احداث یک فضای شهری به طور مستقیم در حیطه شهرسازی عدالت محور قرار نمی‌گیرد. از این رو شهرسازی عدالت محور با عدالت فضایی نیز دارای تفاوت‌هایی است. به این ترتیب به نظر می‌رسد شهرسازی عدالت محور در



نمودار ۳: جایگاه شهرسازی عدالت محور در میان پنج نوع اصلی عدالت

- Fainstein, Susan S. (1999), "Can we make the cities we want?" In *The Urban Moment*, edited by Sophie Body-Gendrot and Robert Beauregard, 249-72. Sage, Thousand Oaks.
- Fainstein, Susan S. (2000), "New directions in Planning theory", *Urban affairs review*, Vol. 35, No. 4, March 2000, 451-478
- Fainstein, Susan S. (2003), "New directions in planning theory", In S. Fainstein and S. Campbell (eds.), *Readings in planning theory*, Blackwell, Malden and Oxford.
- Fainstein, Susan S. (2009), "Planning and the Just City", in *Searching for the Just City*, edited by Peter Marcuse, James Connolly, Johannes Novy, Ingrid Olivo, Cuz Potter and Justin Steil, Routledge, New York.
- Fainstein, Susan S. (2010), "The Just City", Cornell University Press, Ithaca and London.
- Fischer, Frank (2009), "Discursive planning", in *Searching for the Just City*, edited by Peter Marcuse, James Connolly, Johannes Novy, Ingrid Olivo, Cuz Potter and Justin Steil, Routledge, New York.
- Habermas, J (1987), "The Theory of Communicative Action", 2 vols, MA: Polity, Cambridge.
- Habermas, J. (1984), "The Theory of Communicative Action", Volume 1: Reason and the Rationalisation of Society, Heinemann, London.
- Harvey, D. (1973), "Social justice and the city", Edward Arnold, London.
- Harvey, David (2002), "Social justice, postmodernism and the city", In S. Fainstein and S. Campbell (eds.), *Readings in urban theory*, Blackwell, Malden and Oxford.

### ۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر پنج دیدگاه نظری مرتبط با موضوع شهرسازی عدالت محور شامل دیدگاه‌های برنامه‌ریزانه دیوید هاروی، برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی همگانی، برنامه‌ریزی گفتمانی و نظریه شهر عدالت محور، بازشناسی شد. در پاسخ به پرسش نخست تحقیق مهم‌ترین گزاره‌ها و رهنمودهای هر یک از آرای فوق مطرح شد. هاروی به توزیع درآمد و اصلاح سازوکارهای نهادی و سیاسی در برقراری عدالت نظر دارد. برنامه‌ریزان ارتباطی به طی کردن فرایند گفتمان مشارکتی و صادقانه تأکید دارند. برنامه‌ریزی همگانی به ماهیت قدرت و نقش ساختارهای کل در توزیع قدرت توجه دارد. برنامه‌ریزی گفتمانی به فرایند مشاوره و ماهیت نامنسجم قدرت در برقراری عدالت اشاره دارد. در نهایت نیز نظریه شهر عدالت محور به سه اصل «برابری»، «تنوع» و «مردم سالاری» به عنوان اجزای تشکیل دهنده شهر عدالت محور می‌رسد. پاسخ به پرسش دوم در بخش ۳ مقاله به بررسی تطبیقی نظریه‌ها و بیان سیر تحول آنها در قیاس با یکدیگر پرداخته شد. در نهایت در پاسخ به پرسش سوم در بخش ۴ مقاله به بررسی مرزبندی شهرسازی عدالت محور با مفاهیم مجاور پرداخته شد. در این رابطه می‌توان گفت که شهرسازی عدالت محور با عدالت فضایی، عدالت اقتصادی و عدالت فرهنگی بیشترین اشتراک را داراست و تأثیر عدالت سیاسی و عدالت قضایی بر شهرسازی عدالت محور نیز از طریق این سه حوزه برقرار می‌گردد.

### References:

- Campbell, Heather (2006), "Just Planning: The art of situated ethical judgment", *Journal of Planning Education and Research*, no. 26; 92-106
- Fainstein, Susan S. (1997), "Justice, politics, and the creation of urban space", In *The urbanization of injustice*, ed. Andy Merrifield and Erik Swyngedouw, 18-44. New York: New York University Press.

- Healey, Patsy (1996), "Planning through Debate: The Communicative Turn in Planning Theory", In Readings in Planning Theory, edited by Scott Campbell and Susan S. Fainstein, Blackwell, Oxford.
- Healey, Patsy (2003), "Collaborative Planning in Perspective", Planning Theory 2, no. 2.
- Hoch, Charles (1996), "A Pragmatic Inquiry about Planning and Power", In Explorations in Planning Theory", edited by Seymour J. Mandelbaum, et al., Center for Urban Policy Research, Rutgers University, New Brunswick, N.J.
- Innes, Judith (1995), "Planning Theory's Emerging Paradigm: Communicative Action and Interactive Practice", Journal of Planning Education and Research 14, no. 3.
- Marcuse, Peter (2009), "Postscript: Beyond the Just City to the Right to the City", in Searching for the Just City, edited by Peter Marcuse, James Connolly, Johannes Novy, Ingrid Olivo, Cuz Potter and Justin Steil, Routledge, New York.
- Marcuse, Peter; Connolly, James; Novy, Ingrid Olivo; Potter, Cuz, (2009) [editors], "Searching for the Just City", Routledge, New York.
- Nourian, Farshad; Saeedi Rezvani, Hadi (2012), "Typology of fundamental thoughts in related to justice in the city context", City Development Research Journal (CID), Iran, ISSN: 1735-5141
- Ploger, J. (2001), "Public Participation and the Art of Governance", Environment and Planning B. Planning and Design, 28: 219-241.
- Rawls, John (1971), "A Theory of Justice", 1<sup>st</sup> ed., Harvard University Press, Cambridge.
- Rawls, John (1993), "Political Liberalism", Columbia University Press, New York.
- Rawls, John (1999), "A Theory of Justice", 2<sup>nd</sup> ed., Harvard University Press, Cambridge.
- Rawls, John (2001), "Justice as Fairness: A Restatement", Edited by Erin Kelly, Harvard University Press, Cambridge.
- Sandercock, Leonie (2003), "Cosmopolis II: Mongrel Cities in the 21<sup>st</sup> Century", Continuum, London.
- Soja, Edward w. (2010), " Seeking Spatial Justice", University of Minnesota Press, Minneapolis.

